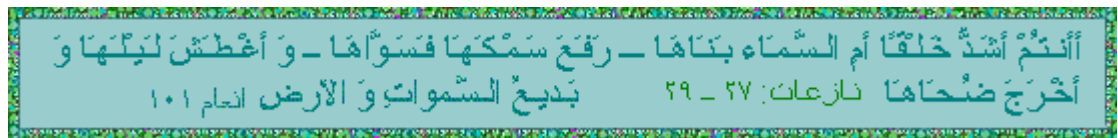


منظومه شمسی

آفرینش منظومه شمسی



«آیا آفرینش شما مشکل تر است یا منظومه شمسی؟ جوانب آن را بهم آورده غلظت آنرا بالا برد و آنرا ساخت - و شب و روز را برای آن درست کرد!» « زمین و سیارات را نوآوری نمود».

(واژه «سَمَك» به معنی: غلظت و تراکم و کلفتی بهم برآمده است. یعنی جمع و جور و کلفت و متراکم شده. و واژه «رَفَعَ» در آیه نیز به معنی: "بالا بردن و افزایش دادن" است که از معانی آن است).

نکات آیات: ۱- بالا بردن غلظت منظومه شمسی و درست کردن آن. ۲- مرده بودن و دوباره پا گرفتن منظومه شمسی. ۳- درست کردن شب و روز برای منظومه شمسی.

۱- بالا بردن غلظت منظومه شمسی و درست کردن آن:

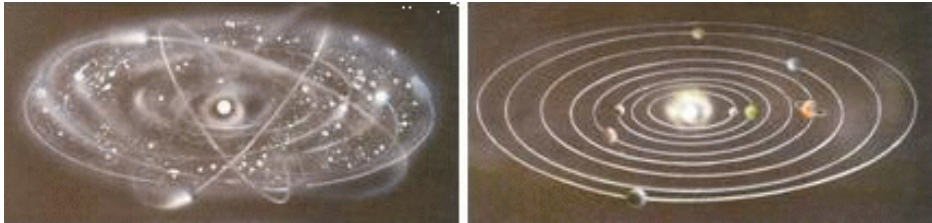
منظومه شمسی ما که حدوداً ۵ میلیارد سال عمر دارد در ابتدا ابر بوده که شامل دود و گاز و خاکستر و غبار و برخی عناصر بوده، و در فضای منظومه شمسی پراکنده بوده است. بعد بادی که ظاهراً موج ناشی از انفجار ستاره ای بوده ابعاد و جوانب آن را بهم آورده و منظومه شمسی بصورت یک دیسک در آمده بوده که بدور خود می چرخیده است. بعد در قسمت مرکزی آن ابر که کلفت تر بوده، نیروی جاذبه مواد بیشتری را جذب نموده و در آن ناحیه متراکم گرمای لازم برای ایجاد واکنشهای هسته ای فراهم گشته و خورشید شکل گرفته است. و در اطراف آن حلقه های دیگری از گاز و غیره به چرخش در آمده که رفته رفته به کره های بزرگتری تبدیل شده اند که همان سیارات فعلی منظومه شمسی باشند. (در رابطه با پیدایش منظومه شمسی چندین نظریه وجود دارد و ما طبعاً آنکه با آیات قرآن می خواند را می گیریم).

در سوره انبیاء آیه ۵۶ می خوانیم: «رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ = آفریدگار شما آفریدگار سیارات و زمین است که آنها را از درون (از مرکز) درست کرد!» « فطر» از جمله به معنی: "از درون و مرکزیت خود برآمدن، شکل گرفتن، و درست شدن" است. هر کره ای نیز وقتی می خواهد درست بشود، در ابتدا در مرکز آن نیروی جاذبه آغاز به جذب مواد بدور خود می کند و رفته رفته بزرگ و بزرگ تر می شود و به این شکل کره شکل می گیرد.

۲- مرده بودن و پا گرفتن منظومه شمسی:

کسانی که به خدا معتقد نبوده و نیستند از جمله می گفته اند و می گویند که: وقتی ما می میرویم دیگر زنده نمی شویم. خدا زنده نمودن موارد گوناگونی را در قرآن برای آنها مثال زده است. در اینجا زنده نمودن منظومه شمسی را مثال زده و گفته: آیا آفرینش شما مشکل تر است یا منظومه شمسی؟ این به این معنی است که منظومه شمسی مرده بوده و دوباره به حیات و زندگی برگردانده شده است.

و در آیه ۱۰۱ سوره انعام نیز گفته که خدا بدیع زمین و سیارات است. بدیع بمعنی: نوساز، نوآور، نوین پرداز و مواردی از این قبیل است (هم خانواده واژه «ابداع» است). و این موضوع از جنبه ضمنی و تلویحی به این معنی است که زمین و سیارات پیش از این چیز دیگری بوده اند و وضعیت فعلی آنها، شکل نوآوری شده آنست.



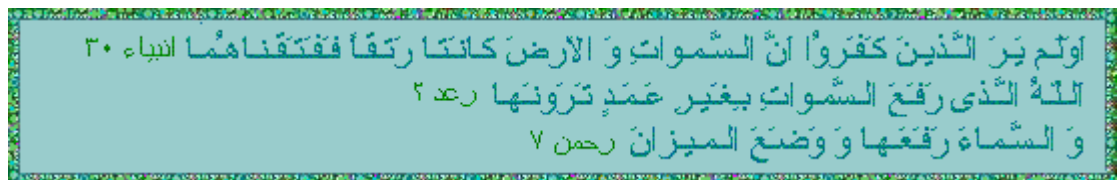
منظومه شمسی در واقع در اصل جرم و انرژی مربوط به لاشه یک ستاره بسیار بزرگ غول آسانی بوده که مرده و لاشه آن بصورت ابر در فضای منظومه شمسی پراکنده شده بوده است. و منظومه شمسی فعلی نوآوری آن است.

۳- درست کردن شب و روز برای منظومه شمسی:

منظور از شب و روز درست کردن برای منظومه شمسی شب و روز درست کردن برای سیارات آنست. و شب و روز در سیارات ناشی از گردش آنها بدور خود و وضعیت محور آن نسبت به خورشید است. وقتی محور سیاره به موازات خورشید قرار می گیرد با چرخش سیاره بدور خود باعث ایجاد شب و روز می شود. ولی در صورتی که محور زمین یا هر سیاره دیگری عمود بر خورشید قرار می گرفت شب و روز ایجاد نمی شد هر چند سیاره بدور خود نیز می چرخید. مثلاً اگر قطب شمال زمین رو به خورشید می بود قطب شمال همیشه روز می بود و قطب جنوب همیشه شب، هر چند زمین بدور خود نیز می چرخید.

مطرح کردن "درست کردن" شب و روز برای منظومه شمسی برای استدلال به حساب و کتاب داشتن و برنامه ریزی شده بودن ایجاد "شب و روز" در آنست. و این چیزی است که با علم نجوم عصر محمد که در آن زمین مرکز عالم بود و خورشید بدور آن می چرخید نمی خواند. چون در صورت گردش خورشید بدور زمین ایجاد شب و روز امری طبیعی می نمود، ولی در صورت گردش زمین بدور خود و بدور خورشید است که در صورت قرار نگرفتن درست محور زمین و سیارات نسبت به خورشید شب و روز در آنها ایجاد نخواهد شد.

فاصله گرفتن سیارات و زمین از همدیگر



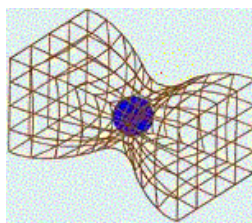
«آیا کسانی که بخدا ایمان ندارند نمی توانند ببینند که زمین و سیارات منظومه شمسی در آغاز "بهم چسبیده" بودند بعد آنها را با نیرو از هم باز کردیم»؟

«خدا آنست که سیارات منظومه شمسی را با ستونهایی که آنها را نمی بینید بلند کرد».

«و سیارات منظومه شمسی را بلند کرد و در آن (در منظومه شمسی) تعادل ایجاد نمود».

نکات آیات: ۱- زمین و سیارات در ابتدا به هم متصل بوده اند، بعد از هم باز کرده شده و بلند کرده شده اند. ۲- میان سیارات ستونهای نامرئی وجود دارد. ۳- میان سیارات تعادل وجود داد.

۱- زمین و سیارات در ابتدا به هم متصل بوده اند و بعد از هم باز کرده شده و بلند کرده شده اند:



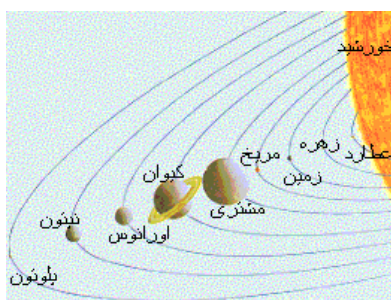
چنانکه پیش از این آمد خورشید و سایر سیارات منظومه شمسی در ابتدا در کنار هم شکل گرفته بوده اند و بعدها از هم فاصله گرفته اند. علت اینکه قرآن دور شدن آنها را "بلند کردن" آنها توصیف نموده این است که بالای ما قرار دارند و دور شدن آنها نسبت به ما حالت "بلند شدن و بالا رفتن آنها" دارد.

۲- میان سیارات ستونهای نامرئی وجود دارد:

سیارات منظومه شمسی با نیروی جاذبه که انسان آنها بصورت ستونهای از موج تصور

می کند و به شکل ستون آنها رسم می کند با هم نگهداشته شده اند.

۳- میان سیارات تعادل وجود دارد:



علت کشیده نشدن سیارات بطرف همدیگر و یا هل ندادن همدیگر وجود نیروی جذب و دفع متعادل میان آنها است. مثلاً خورشید زمین را بطرف خود می کشد و زمین در حرکت خود دور خورشید که رو به دور شدن از خورشید است خود را از خورشید دفع می کند (که به آن نیروی گریز از مرکز گفته می شود). نیروی کشش خورشید و دفع زمین به یک اندازه است، به این خاطر نه خورشید می تواند زمین را بطرف خود بکشد و نه زمین از مدار خود دور خورشید خارج شده و به بیرون از منظومه شمسی برود. از آنجا که زمین در مداری شبه بیضی دور خورشید می گردد هنگامی که به خورشید نزدیک می شود سرعت آن بیشتر می شود، در نتیجه نیروی دفع (نیروی گریز از مرکز) آن نیز بیشتر می شود که برابر می شود با نیروی جاذبه بیشتر شده خورشید، و هنگامیکه از خورشید دور می شود و نیروی جاذبه خورشید کمتر می شود سرعت حرکت آن نیز کمتر می شود، و به این شکل همیشه نیروی جذب و دفع (نیروی گریز از مرکز) برابر است. این وضع در رابطه با همه اجرامی که در مرکز هستند و اجرامی که در مداری دور آنها می گردند صادق است، مانند زمین و ماه.

وجود ۱۱ سیاره



« یوسف به پدر خود گفت: پدرم! من یازده سیاره دیدم و خورشید و ماه را دیدم که برای من سجده می کرده اند.»

نکته آیه: یوسف ۱۱ سیاره دیده است:

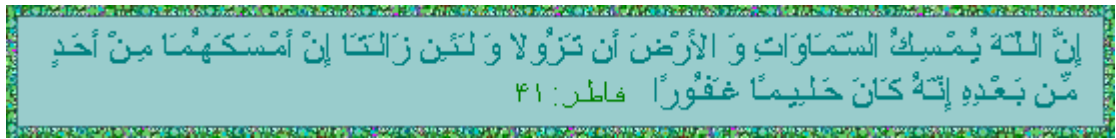
"خورشید" و "ماه" که یوسف در خواب دیده پدر و مادر وی (که مادر وی در واقع خاله وی بوده) می باشد. و ۱۱ سیاره ۱۱ برادر وی می باشد، ولی دیدن ۱۱ سیاره الزاماً به این معنی است که یازده سیاره برای دیده شدن می بایست وجود داشته باشد.

در زمانی که یوسف این خواب را دیده (یعنی ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح)، تا زمان محمد و همینطور تا پیش از اختراع تلسکوپ، انسان فقط سیاراتی را که بچشم می دید می شناخت. یعنی عطارد، زهره، مریخ و مشتری.

هفتمین سیاره (اورانوس) در سال ۱۷۸۱ کشف شد — نپتون (هشتمین سیاره) در سال ۱۸۴۶ — و پلوتون (نهمین سیاره) در سال ۱۹۳۰. مجموع سیارات منظومه شمسی که فعلاً انسان آنها را می شناسد ۹ تا است.

در سال ۱۹۹۲ انسان یک سیاره یخی کوچکی را در خارج از حومه پلوتون کشف کرد. و از آن پس ۱۵ سیاره کوچک دیگر را در همان نواحی پیدا کرده، ولی فعلاً مشغول بررسی آنهاست که آیا سیاره هستند یا سیارک و یا چیز دیگری.

در سال ۲۰۰۳ سیاره دیگری کشف شد که بعدها بعنوان دهمین سیاره شناخته شد. جرم آن حداقل به اندازه پلوتون است و فاصله آن از خورشید بیش از دو برابر فاصله پلوتون از خورشید است.



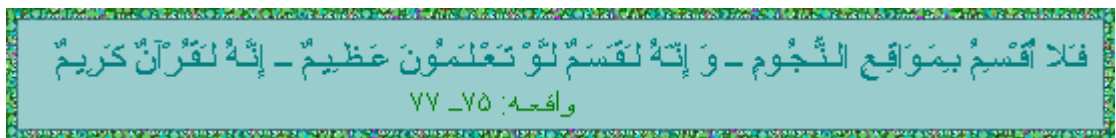
« خدا سیارات و زمین را نگه می دارد که فرونپاشند، اگر فروپاشند کس دیگری غیر خدا نیست که بخواهد آنها را بگیرد. خدا خیلی بردبار است و مسائل را برای تعیین تکلیف شدن به آینده موکول می کند.»

همانطور که آیه مطرح کرده زمین و سیارات در واقع در مدار خود نگه داشته شده اند که فرو نمی پاشند. چیزیکه آنها را نگه داشته نیروی جاذبه و دافعه (گریز از مرکز) میان آنها و خورشید است. و اینکه آیه می گوید خدا آنها را نگه داشته جنبه مجازی دارد. به این معنی که قانون جاذبه و دافعه (گریز از مرکز) از طرف خدا وضع شده است.

(هیچیک از علوم که ما در این کتاب از آن صحبت می کنیم در زمان محمد وجود نداشته است. و منظور از موکول نمودن مسائل به آینده برای تعیین تکلیف شدن" اینست که خدا به هر کسی و هر مردمی فرصت یک زندگی می دهد، و مجموع اعمال آنها را در نهایت حسابرسی می کند، و به خاطر ستمگری کسی یا کسانی یا حاکمیتی نظام هستی را به هم نمی ریزد و همه چیز را نابود کند).

ستارگان

فاصله ستارگان

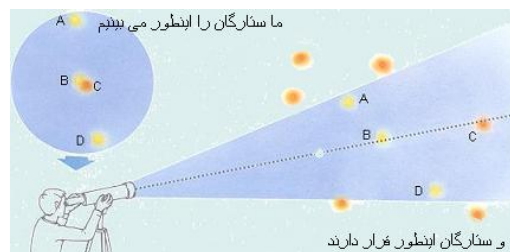


«به فواصل ستارگان سوگند یاد می کنم - سوگندی که وقتی فواصل را دانستید سوگند بسیار بسیار بزرگی خواهد بود - که این قرآن قرآن پربراری است.»

(اگر «لا» بر سر فعل اُقْسِمُ برای نفی باشد شاید به این خاطر باشد که ستارگان در آن جانی که ما آنها را می بینیم نیستند بلکه بر اثر کج شدن مسیر نور تحت تأثیر نیروی جاذبه، ما آنها را در جای دیگری می بینیم. و همینطور به این خاطر که برخی از ستارگانی که آنها را می بینیم فعلاً وجود ندارند بلکه هزاران و میلیونها سال پیش مرده اند و ما فقط نور آنها را می بینیم. ولی «لا» ظاهراً حرف تأکید است).

نکات آیات: ۱- فواصل میان ستارگان سرسام آور است. ۲- روزی انسان فواصل ستارگان را اندازه خواهد گرفت و آنها را خواهد دانست. ۳- قرآن کتاب پربراری است.

۱- فواصل میان ستارگان سرسام آور است:



در زمان محمد انسان می دانسته که ستارگان خیلی از ما دور هستند. ولی اینکه فاصله آنها بسیار بسیار زیاد است (یعنی سرسام آور است) طبعاً کسی چیزی نمی دانسته است. (بسیار بسیار بزرگ بودن سوگند در آیه، بمعنی: بسیار بسیار دور بودن ستاره ها است).

— فاصله خورشید تا نزدیکترین ستاره تقریباً ۴ سال و ۴ ماه نوری است. یعنی نور که ۳۰۰۰۰۰ کیلو متر در ثانیه می‌رود، ۴ سال و ۴ ماه طول میکشد تا به آن ستاره برسد.

— سیروس که یکی از نزدیکترین ستاره ها به خورشید است ۸،۷ سال نوری دور است. نوری که ما از آن می بینیم تقریباً ۹ سال پیش آن ستاره را ترک کرده است.

مواقع نجوم بمعنی فاصله ستاره ها نسبت به همدیگر نیز هست. چنانکه در تصویر میبینیم ما آنها را نزدیک بهم می بینیم، در حالیکه اینطور نیستند. بلکه فاصله های سرسام آوری از هم دارند.

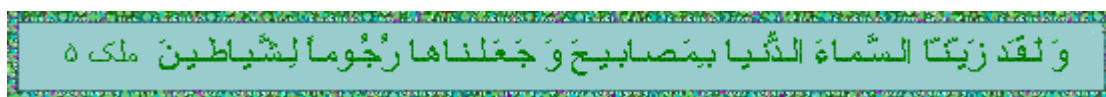
۲- روزی انسان فواصل ستارگان را اندازه خواهد گرفت و آنها را خواهد دانست:

فعلاً انسان فواصل ستارگان را اندازه گیری می کند و آنها را می داند.

۳- قرآن کتاب پربراری است:

تا اینجا بخشی از پربراری آنرا دیدیم و در ادامه بیشتر خواهیم دید.

شلیک شدن یا شلیک کردن ستاره



« و آسمان نزدیک (نزدیکترین آسمان) را با ستارگان آراسته نمودیم و همینطور آنها را شلیکی به شیطانها قرار دادیم.»

نکات آیه:

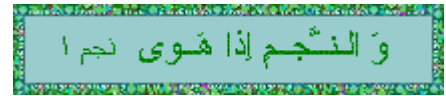
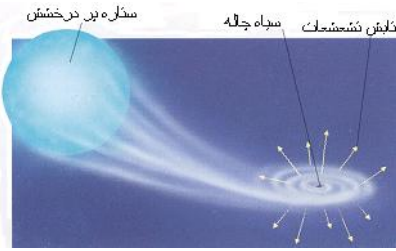
۱- آسمانی که می بینیم آسمان نزدیک به ما است:

در علم نجوم زمان محمد ستارگانی که با چشم دیده می شدند نهایت مرز هستی بودند. در حالیکه قرآن ستارگانی که می بینیم را در آسمان نزدیک به ما قرار می دهد. و این به معنی است که هستی خیلی فراتر از آنچه که ما آنرا با چشم می بینیم هست. و این نیز چیزی است که امروزه در عصر تلسکوپ درستی آن به اثبات رسیده است.

۲- ستارگان به شیطانها شلیک می شوند:

در رابطه با شیطانهای مورد نظر آیه ما فعلاً چیزی نمی دانیم ولی در رابطه با اینکه آیه می گوید: ستارگان شلیک می شوند" درست است. انسان فعلاً با تلسکوپ عکسهانی از ستارگان گرفته که: منفجر و شلیک می شوند، یا در بخشی از آنها انفجاری رخ می دهد و توده های گاز و مواد مذاب دیگر از آنها شلیک می شوند.

سال ۱۹۸۷ ستاره شناسان انفجار یک ستاره در یکی از کهکشانش را مشاهده کردند (تصویر). این ستاره ۱۷۰۰۰۰ سال پیش منفجر شده. تصویری که می بینیم نیز مربوط به وضعیت آن در چند سال پس از انفجار آن است.



« سوگند به ستاره وقتیکه از بالا به گودال فرو می افتد (یا فرو می ریزد)».

«هوی» فعل گذشته از مصدر هویّ است. «هویّ»: بمعنی: فرو افتادن یا فرو ریختن از بالای زمین یا از روی زمین به درون زمین است. یعنی افتادن به درون گودال و چاله و چاه و غیره. («خُرُور» بمعنی: فرو افتادن با سر یا پیشانی است - «حَطّ» بمعنی: فرود آمدن یا فرود آوردن یا فرو نهادن است (مانند فرود آمدن هواپیما و پرنده) - «هُبُوط» بمعنی: دچار اشکال و ایراد شدن و از بالا به زمین فرو افتادن یا سرنگون شدن است. برخی اشتباهاً از این واژه برای فرود آمدن هواپیما استفاده می کنند. برای بیان فرود آمدن هواپیما میایست از جمله از واژه حط استفاده شود) - «سقوط» بمعنی: فرو افتادن چیز بدرد نخور یا چیز بحال خود رها و ول می شود است. مانند: سرنگون شدن یک رژیم بدرد نخور یا میوه خراب شده - نزول بمعنی: پائین آمدن است - و انهیبار بمعنی: فرو ریختن ناشی از پوکی است).

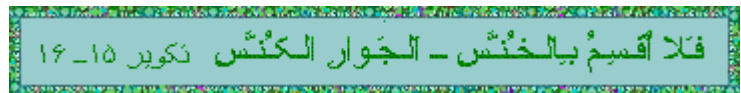
نکته آیه "فرو افتادن یا فرو ریختن ستاره در چاله" است:

وقتی ستاره ای خیلی بزرگ باشد، (بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ برابر زمین باشد) نیروی جاذبه و فشار در ستاره نوترونی آنقدر زیاد می شود که نوترونها تحت فشار خرد می شوند و ماده در هم می شود و به چاله تبدیل می شوند. (نوترون ذره بدون بار الکتریکی است که جرم آن تقریباً مساوی پروتون است و در کلیه هسته های اتمی بجز هسته هیدروژن وجود دارد).

چاله ها چنان نیروی جاذبه قوی دارند که حتی نور نیز نمی تواند آنها را ترک کند. به این خاطر دیده نمی شوند و چاله سیاه نامیده شده اند، (ادم می تواند آنها را هنگامی که گاز ماریچ (به شکل تصویر) به درون آنها سقوط می کند آنها را ببیند. چون گاز هنگامی که داغ می شود تشعشعات پراکنش زیادی از خود ایجاد می کند). این چاله ها ستارگان اطراف را به طرف خود می مکند یا می بلعند و در خود فرو می برند. و به این شکل به تعبیر قرآن ستاره در چاله سقوط می کند.

(علت اینکه قرآن «مکیده شدن یا بلعیده شدن ستاره توسط چاله سیاه» را «فرو افتادن ستاره در گودال» تعبیر کرده این است که سمت فرو افتادن (یعنی سمت پائین) سمت کشش نیروی جاذبه است، و سمتی که ستاره توسط نیروی جاذبه چاله سیاه کشیده می شود نیز همان سمت پائین می شود. به این دلیل «مکیده شدن ستاره» توسط چاله سیاه را «فرو افتادن یا فرو ریختن ستاره در چاله» نامیده است).

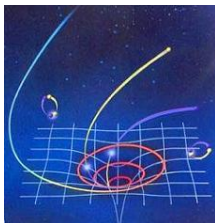
مخفی های پاک کننده فضا



«سوگند یاد می کنم به آنکه در هم شکسته و پنهان می شود - آنکه سطح را پاک میکند».

«خُنُوس» بمعنی: پنهان شدن (ناپدید شدن) ناشی از خواری یا شکست یا در هم شکستن یا احساس کوچکی در برابر کسی است. («اختفاء» بمعنی: پنهان شدن بمعنی ناشناخته بودن جای چیزی است - «غیب» بمعنی: پنهان شدن از دسترس دید چشم - «غُرُوب» بمعنی: پنهان شدن از دید در دوردست است - «تواری (توارا)» بمعنی: پنهان شدن ناشی از شرم نمودن است - و «أفول» بمعنی: آغاز به پنهان شدن نمودن است).

«کُنُس»: بمعنی رفتن و جارو نمودن است، و کُنُس بمعنی چیزی است زیاد می رابد و جارو می کند.



«خُنس» چیزی است که در هم شکسته و پنهان می شود. و آنچه در هم شکسته و پنهان می شود و پیرامون خود را جارو میکند (می مکد) ستاره هانی هستند که در هم شکسته میشوند و به سیاه چاله تبدیل می شوند و پیش از این نیز به آنها پرداختیم. این چاله ها با بلعیدن یا مکیدن هر آنچه از نزدیکیهای آنها رد بشود (چنانکه در آیه مطرح شده) با جارو نمودن آنها، سطح فضا را پاک می کنند.

(در زبان علمی هم پاک کننده نامیده میشوند. Super giant vacuum cleaners)

ستارگان نیز تابع قانون هستند

و النجومُ مسخراتٌ بآمره نحل ۱۲

«همینطور ستارگان نیز به فرمان او تابع قوانین هستند».

در زمان پیامبر کسی نمی دانست که ستارگان نیز تابع قوانین طبیعت هستند. ستارگان نیز مدار دارند، نیروی جاذبه دارند، متولد می شوند و می میرند. و این از علوم عصر ما است.

صدای تک تک ستاره

و السماء و الطارق - و ما ادراك ما الطارق - النجم التاقب طارق: ۳-۱

« سوگند به فضا و به آنچه تک تک می کند - چه می دانی آنچه تک تک می کند چیست؟ - آن ستاره پر درخشش است».

انسان به کمک رادیو تلسکوپ می تواند صدای منقطع: بیب.. بیب.. و تک.. تک.. بشنود که صدای امواج آمده از ستارگان هستند. صدای تک.. تک.. مربوط به ستاره های پر درخشش یا در مرحله پر درخشش است یعنی همان چیزی که قرآن گفته است.

در بخش قیامت نیز در رابطه با ستارگان مطلب هست

خورشید

و الشمس و ضحاهما - و القمر إذا تلاها - و النهار إذا جلتها - و الليل إذا يغشاهما شمس: ۴-۱

« سوگند به خورشید و پرتو آن - و به ماه وقتیکه آنرا بازتاب می دهد - و به روز وقتیکه آنرا متجلی می کند - و به شب وقتیکه آنرا می پوشاند»

نکته آیات: روز پرتو خورشید را متجلی می کند و شب آنرا می پوشاند:

تصویری که می بینیم تصویر کره زمین است که از فضا گرفته شده است. چنانکه می بینیم فضا در اصل سیاه و تاریک است، هر چند نور و پرتو خورشید در فضا وجود دارد اما متجلی نیست، ولی آن بخشی از زمین که روبروی خورشید قرار دارد و روز نامیده می شود آن را متجلی می کند. که ارتفاع آن حدوداً ۱۰۰ کیلومتر از جو است. و با چرخش زمین و رفتن روز بجای شب، شب آن بخش متجلی پرتو خورشید را می پوشاند.

حرکت خورشید



وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا بَس ۳۸

«و خورشید در قرارگاه خود در حرکت است»!

نکته آیه: خورشید در قرارگاه خود در حرکت است:

واژه «مُستقر» به معنی: جای ثابت و مشخصی است که شیء یا فرد در آن است ضمن اینکه به اینطرف و آنطرف نیز رفت و آمد می کند. خورشید همانطور که آیه توصیف می کند در «مستقر» خود در حرکت است.

«مستقر» آن مرکز منظومه شمسی است که جای ثابت و مشخص آن است. و حرکت آن از جمله حرکت آن بدور خود است که هر ۲۷ تا ۲۸ روز یک دور است و حرکت دیگر آن حرکت در مداری در کهکشان راه شیری است که با سرعت ۹۰۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت در آن در حرکت است و ۲۲۵ یا ۲۵۰ میلیون سال طول می دهد تا آن را طی کند و کل منظومه شمسی را نیز با خود دارد. بنابر محاسباتی که فعلاً وجود دارد خورشید تا کنون ۱۸ دور در مدار خود دور زده است.

(بنابر علم نجوم عصر پیامبر: زمین مرکز جهان بود و خورشید و سیارات بدور آن می چرخیدند. این تئوری تا سال ۱۵۴۳ بقوت خود باقی بود. ولی قرآن خورشید را در «مستقر» خود (که مرکز منظومه شمسی باشد) در حرکت بیان کرده است).

نوع کار خورشید و شراره های آن



وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا نَبَأ ۱۳

«و چراغ (خورشید) روشنگری با شراره های بزرگ قرار دادیم».

نکات آیه:

۱- خورشید بمتابۀ چراغ می ماند:

تشبیه خورشید به چراغ به این معنی است که خورشید سوختی را می سوزاند و نور و گرما میدهد. خورشید از عنصر هیدروژن و هلیوم تشکیل شده. به دلیل دمای بسیار زیاد درون آن، پیوسته بخشی از هیدروژن می سوزد و به هلیوم تبدیل می شود و مقادیر زیادی نیز انرژی مانند گرما و نور و تشعشعات آزاد می کند. و به این ترتیب بمتابۀ چراغ می ماند.

۲- خورشید پیوسته شراره دارد:

سطح خورشید نیز همانگونه که قرآن آن را توصیف نموده، از جمله به شکلی که در تصویر می بینیم شراره های بزرگ دارد.

(در رابطه با سرنوشت خورشید در مبحث قیامت صحبت شده است).

دور بردن گرما

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا - ثُمَّ قَبَّضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٥-٤٦﴾

« آیا نمی بینی خدا چگونه (تا کجا) گرما را کشید و دور برد؟ و اگر می خواست آنرا یکنواخت می کرد. افزون بر آن، خورشید را نیز دلیلی برای آن قرار دادیم - سپس آنرا در چنگ خود به طرف خود کشیدیم کشیدنی نامحسوس».

ظِلّ اسم است بمعنی: چیز یکنواخت، یکسان، یکسانی و یکنواختی. در معنی دوم خود از جمله به "سایه" اطلاق شده (به اعتبار: "یکنواختی حرکت آن و یا یکنواختی و یکسانی آن با صاحب خود") - و بعد به "گرما" اطلاق شده، (که اشاره ضمنی و تلویحی بوده به: رفتن به "سایه"). در آیه به معنی "گرما" بکار گرفته شده است. و گرما در آیه مجاز است. یعنی منظور از دور بردن گرما "دور بردن زمین" است. (در مقدمه در رابطه با مجاز صحبت شده).

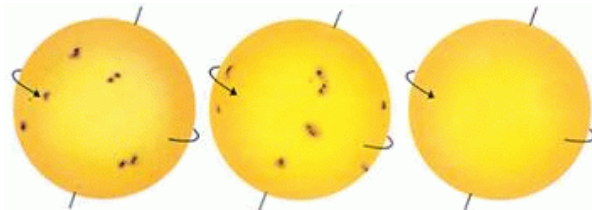
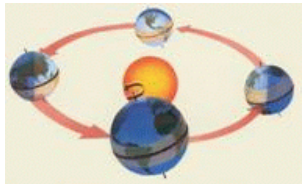
حرف « تَمَّ » پیش از فعل «جَعَلْنَا» برای بیان رده و رتبه است. که چیزی را بالاتر یا افزون بر چیزی قرار می دهد.

«قبض» بمعنی: در چنگ داشتن و در چنگ خود گرفتن است. و این به این معنی است که زمین در چنگ خورشید است. (که ما آنرا نیروی جاذبه خورشید می نامیم).

نکات آیه:

۱- گرما دور برده شده است و متغیر قرار داده شده. ۲- علاوه بر دور بردن گرما خورشید نیز دلیلی (سببی) برای عدم یکسانی گرما قرار داده شده. ۳- گرما (زمین) در چنگ خورشید است و بطور نامحسوسی بطرف آن کشیده می شود.

۱- گرما دور برده شده است و متغیر قرار داده شده:



زمین در آغاز پیدایش و شکل گیری خود در نزدیکی خورشید بوده است. بعد دور برده شده و مداری تقریباً بیضی شکل برای آن در نظر گرفته شده تا به خورشید دور و نزدیک بشود و گرمای زمین متغیر باشد.

منظور از "چگونه" دور بردن گرما در آیه نیز "تا کجا بردن آن" است. که منظور این است که زمین حساب شده از خورشید فاصله داده شده است. یعنی اگر مثلاً دورتر برده می شد آبهای کمتری از سطح زمین تبخیر می شد و یا اگر نزدیکتر از آنچه هست قرار داده می شد آبهای بیشتری تبخیر می شد، و وضعیت آب و هوایی زمین به گونه فعلی خود که بهترین وضع است نمی بود.

۲- علاوه بر دور بردن گرما، خورشید نیز دلیلی (سببی) برای عدم یکسانی گرما قرار داده شده:

نقاط سیاهی که روی خورشید می بینیم مناطقی هستند که سردتر از بقیه سطح خورشید هستند. از آنجا که خورشید به دور خود می چرخد (تقریباً هر ۴ هفته یک دور به دور خود می چرخد)، گاهی آن نواحی از خورشید روبروی زمین قرار می گیرند و گاهی نیز نیستند. وقتی روبروی زمین هستند گرمای کمتری به طرف زمین می آید. و به این شکل خود خورشید نیز در عدم یکنواختی گرما نقش دارد.

۳- گرما (زمین) در چنگ خورشید است و بطور نامحسوسی بطرف آن کشیده می شود:

گرما (که پیش از این گفتیم منظور از آن زمین است) در چنگ خورشید است (که ما آنرا نیروی جاذبه خورشید می نامیم). و خورشید زمین را به طوریکه برای ما نامحسوس است بطرف خود می کشد، و ما به خورشید نزدیک تر می شویم و هوا گرمتر می شود، که همان فصل تابستان است.

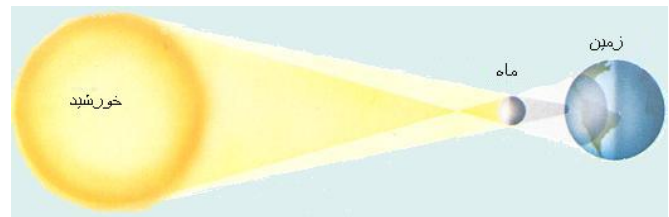
ماه

خورشید و ماه در تناسب می باشند

الشمس والقمر بحسبان ۵

« خورشید و ماه در تناسب هستند.»

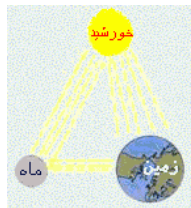
چه تناسبی میان ماه و خورشید وجود دارد؟



قطر خورشید ۱۴۰۰۰۰۰ کیلومتر است قطر ماه ۳۵۰۰ کیلومتر. فاصله خورشید تا زمین ۱۵۰۰۰۰۰۰۰ کیلومتر است. و یکی از فاصله های متوسط ماه تا زمین ۳۷۵۰۰۰ کیلومتر است.

تناسبی که میان آنها وجود دارد این است که: قطر خورشید ۴۰۰ بار از قطر ماه بزرگ تر است و ۴۰۰ بار نیز از ماه دورتر است! به این خاطر تقریباً به یک اندازه به نظر می آیند و در خسوف کامل تقریباً بر هم منطبق می شوند.

نور خورشید نور اصلی و نور ماه نور بازتابی است



هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا يُوقِنُ ۵

«اوست که خورشید را نور اصلی و ماه را نور بازتابی قرار داد.»

«ضیاء و ضوء» درخشش و تابشی است که از خود شیء ساطع می شود، مانند تابش و درخشش چراغ و شمع. و «نور» روشنایی و تابشی است که از خود شیء ساطع نمی شود بلکه بازتاب تابش ضیاء است. و اینکه آیه می گوید: خورشید «ضیاء» است و ماه «نور»، به این معنی است که تابش خورشید از خود آن است ولی تابش ماه از خود آن نیست بلکه بازتاب تابش خورشید است. (این موضوع در سوره نوح و به نقل از حضرت نوح آمده. یعنی وی چند هزار سال پیش از میلاد حضرت مسیح به مردم گفته بوده که: تابش خورشید از خود آن و تابش ماه بازتاب تابش خورشید است. ولی مردم طبق معمول بوی می خندیده اند).

ماه شکافته شده بوده

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَالْقَمَرُ فَمَرَأ

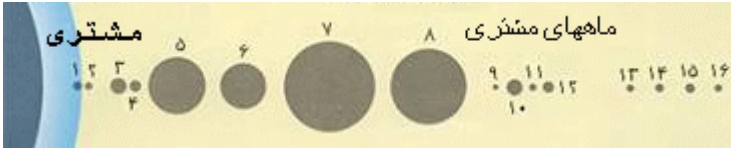
« روز رستاخیز نزدیک شد و ماه شکافته شد.»

در بررسی هانی که در سال ۱۹۷۰ از ماه شد شکافی به طول ۱۶۰ کیلومتر در ماه مشاهده شد. همینطور اثر جوش خوردگی نیز در سلسله کوههای ماه، و ادامه آن در اعماق ماه دیده شده است. برخی از محققین معتقدند که ماه شکافته شده بوده و دوباره جوش خورده بوده است.

خورشیدها و ماهها



« نه به خورشید و نه به ماه هیچکدام سجده نکنید، بلکه به خدائی سجده کنید که آنها را (یعنی: ماهها و خورشیدها را) آفرید.»



نکته آیه: خورشیدها و ماهها وجود دارد:

در زبان عربی «ضمیر» برای مفرد (یکی) و برای مثنی (دوتا) و برای جمع (سه تا و بالاتر از آن) صرف می شود. آیه از ماه و خورشید که دوتا هستند صحبت می کند ولی بجای ضمیر دوتائی مناسب آنها که «هُمَا» به معنی «آندو» باشد، ضمیر جمع «هُنَّ» به معنی «آنها» بکار برده است. یعنی می گوید: به خدائی سجده کنید که خورشیدها و ماهها را آفرید.

در زمان محمد و تا پیش از اختراع تلسکوپ کسی خورشیدی و ماهی غیر ماه و خورشیدی که می بینیم را نمی شناخت. از زمان اختراع و بکارگیری تلسکوپ (هزار سال پس از محمد) تا کنون (در منظومه شمسی) دهها ماه کشف شده است. تعداد ماه های سیاره مشتری که تا کنون شناخته شده ۱۶ تا است، مریخ دو تا، کیوان ۱۹ تا، اورانوس ۱۵ تا و نپتون ۸ تا.

خورشید نیز چنانکه آیه آنرا جمع بسته تنها خورشید منظومه شمسی ما نیست، بلکه در هستی میلیاردها خورشید وجود دارد.

منبع: <http://www.quranology.com>